

درآمدی بر جرم‌شناسی راست جدید و گرایش‌های آن

*دکتر علی نجفی توانا **شهرداد دارابی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۱۶

چکیده

در این مقاله سعی بر این است تا با تحلیل نوشتگان موجود در رابطه با جرم‌شناسی راست جدید، مفهوم و انواع مهم آن تبیین گردد. بر این اساس، پس از تحلیل مفاهیم موجود در مکتب جرم‌شناسی راست جدید، مبنی بر شیوه‌ی پیدایش و بسط اندیشه‌های جرم‌شناختی، انواع گرایش‌ها موثر در آن نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه این‌که با توجه به ارائه‌ی رویکردهای اصلاح‌گرا توسط نظریه‌پردازان متعدد عرصه جرم‌شناسی که قائل به تأثیرپذیری مجرم از شرایط زیستی - روانی و اجتماعی بوده‌اند، با آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ و نوعی چرخش سیاسی به سوی جناح راست، شاهد گفتمانی توده‌گرا که متضمن برخورداری مجرم از آزادی اراده و نیاز به مقابله با جرم و دست‌یازیدن به رویکردهای سزاگرا و سرکوبگر است، می‌باشیم، این مکتب با دلایلی همچون خیزش فزاینده‌ی جرایم، افزایش ترس ناشی از جرم، جسارت مجرمین و تضعیف نظام عدالت کیفری موجب تجدید حیات مکتب کلاسیک در قالب نئوکلاسیک نوین گردیده است؛ با این وصف که در جرم‌شناسی راست نو رسوخ دیدگاه‌های سیاسی نیز مشهود است.

واژگان کلیدی: مکتب راست جدید، آزادی اراده، مقابله با جرم، رویکرد سزاگرا

مقدمه

تحول نهادهای حقوق کیفری برحسب نظام اجتماعی، نژاد، دین و اقالیم گوناگون فراز و نشیب‌هایی به خود دیده و هیچ‌گاه در طول تاریخ مسیر واحدی را نپیموده است. ظهور مکاتب مختلف در این عرصه همواره واجد نگرش و رهیافت‌های مشابه یا متفاوت به مقوله‌ی جرم، مجرم، مجازات و بزه دیده بوده است. پیدایش دیدگاه‌های نوین جرم‌شناسی همواره به دنبال بررسی علل ارتکاب جرم و راه‌های برخورد با آن، چه به شکل سرکوبگرانه و چه اصلاح‌گرایانه در جهت کاهش ارتکاب جرم و یا اقدامات پیشگیرانه بوده است. بدیهی است تولد نحل‌ها و نظریات متعدد در نیمه دوم قرن بیستم شیب تندتری به خود گرفته است؛ به گونه‌ای که پس از پیدایش جرم‌شناسی تحقیقی^۱ در قرن نوزدهم میلادی تزايد دیدگاه‌های نوین در جرم‌شناسی، همچون نظریه‌ی فشار،^۲ نظریه‌ی برجسب‌زنی،^۳ نظریه‌ی مارکسیستی،^۴ نظریه‌ی فمینیستی،^۵ نظریه‌ی انتقادی^۶ و... مطرح می‌شود. ویژگی مشترک همه‌ی این نظریه‌ها این است که از یک سو، رویکردها و دورنماهایشان، به طور عمده، حاصل تحقیقات میدانی و تجربی نیست، بلکه بیشتر جنبه‌ی نظری، فلسفی و گاه سیاسی - ایدئولوژیک، اعتراضی و مطالباتی دارد و در واقع حاصل تأملات انتقادی به نظریه‌ها و رویکردهای جرم‌شناسی است و از سوی دیگر، رویکرد انتقادی خود نسبت به مطالعات جرم‌شناختی را در ادامه و چارچوب جرم‌شناسی و با حفظ عنوان جرم‌شناسی مطرح می‌کنند و به جای ارائه راهکارها در چارچوب موجود برای جرم و انحراف، بیشتر تغییر قواعد و حتی نظم سیاسی - اقتصادی - فرهنگی حاکم را برای عقب‌راندن موج بزه‌کاری و انحراف دنبال می‌کنند. معالوصف یکی از مکاتب نوظهور که در دهه‌های پیشین شکل گرفت، مکتب جرم‌شناسی راست جدید^۷ است، که به نوعی در برابر دیدگاه‌های جرم‌شناختی اصلاح‌گرایانه قرار گرفت و به دنبال افول هیبت و قدرت نظام عدالت کیفری از حیث متهم شدن به مسامحه و سهل‌گیری با مجرمین و تحمیل هزینه‌های هنگفت اقتصادی به دستگاه قضایی، در برخی از کشورهای آمریکایی و اروپایی، به تدریج رشد یافت؛ در این راستا آرا مخالفین از جانب جناح راست و محافظه‌کاران قوت گرفت؛ تا جایی که موجب شد از طریق شکل دادن به افکار عمومی بین رسانه‌ها و سیاستمداران، موافقت اکثریت عظیمی از مردم را با رویکردهای خویش به دست آورده و به تحکیم موقعیت سیاسی - اجتماعی خود بپردازند.

بدیهی است بهره‌گیری از رویکردهای جرم‌شناختی در قالب سیاستهای سختگیرانه‌ی کیفری ممکن است بدون تمایل سیاستگذاران برای پاسخ به افکار عمومی و بدون تعهد لازم به هیچ‌گونه ارزیابی مناسبی از ماهیت دقیق و صحیح دیدگاه‌های عمومی ظهور نماید. لذا بررسی تغییرات سیاست کیفری منبعث از مکتب جرم‌شناسی راست جدید که در برخی کشورها با پیروی از این نظریه به طراحی و تدوین نظام عدالت کیفری خویش پرداخته، به همراه واکاوی در چبستی و سابقه‌ی تاریخی مکتب راست نو و همچنین آثار و تبعات ناشی از برخورداری مجرم از انتخاب عقلانی،^۳ در جهت گیری‌های کلی دیدگاه‌های حاکم بر این جریان امری ضروری می‌نماید.

به همین منظور، ابتدا سعی می‌شود تا با بررسی نوشتگان موجود در زمینه‌ی مفهوم جرم‌شناسی راست جدید، ریشه‌ی تاریخی، پیدایش و علت اطلاق چنین عنوانی و اندیشه‌های مندرج در آن تجزیه و تحلیل شود، سپس در قسمت دیگر، به تفسیر دو مورد از مهم‌ترین طیف‌های فکری که ذیل این مکتب معرفی شده‌اند، پرداخته شود.

الف) مفهوم جرم‌شناسی راست جدید

تعبیر راست جدید را بیش از آنکه به عنوان نظریه‌ای مستقل، نظام‌مند و منسجم بدانیم، باید نوعی جهت‌گیری خاص سیاسی دانست که صبغی جرم‌شناسی به خود گرفته است. دلیل این موضوع نیز آن است که با توجه به زوال رونق اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری که در سال‌های میانی دهه‌ی ۱۹۷۰ رقم خورد، دیدگاهی محافظه‌کار در قلمرو جرم‌شناسی شکل گرفت که دقیقاً در نقطه مقابل لیبرال منش‌هایی قرار داشت که به ویژه در آرا و نظرات تئوری فشار و دیدگاه‌های برجسب‌زنی دیده می‌شد. تغییر جهت سیاسی به سوی جناح راست در انگلستان به موازات تحولاتی مشابه در ایالات متحده صورت گرفت، متعاقب این امر و به دنبال رشد نرخ جرم، شیوه‌ای از توجه به مسایل اجتماعی را مد نظر قرار داد و راه را برای روشی متفاوت از اندیشیدن و سخن گفتن از جرم و مسأله جرم هموار کرد. شکل‌گیری این روش جدید در اندیشیدن، اساساً از طریق تمرکز دوباره بر دلایل ارتکاب جرم در دل فرایندهای فردی و نه اجتماعی بود.^۲

بر این اساس، جرم به عنوان کنش، به صورت آگاهانه انتخاب می‌شود و چون اشخاص در رابطه با عملکرد خود مسئول تلقی می‌شوند، مجرم نه تنها باید مجازات شود، بلکه باید خسارت وارده به فرد بزده‌یده را نیز جبران نماید. جرم‌شناسی راست نو، آزادی اراده را یک واقعیت انکار ناپذیر می‌داند و اینگونه استدلال می‌کند که افراد فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند و همین که فکر می‌کنند و تصمیم می‌گیرند، نشان دهنده‌ی این است که اراده‌ای وجود دارد، اگر چه تحت تأثیر عوامل متعددی است. این رویکرد که در تقابل اندیشه‌های نه چندان دور مکتب دفاع اجتماعی شکل گرفت، دیدگاه‌های اندیشمندانی چون فیلیپو گراماتیکا^۱ و مارک آنسل^۲ را که بر مبنای بهبود جامعه از طریق اجتماعی کردن بزهاران و دنبال کردن اهداف درمانی و تربیتی بزهاران توسط دولت طرح می‌شد، مطرود دانست و نگرش انسان‌گرایانه و اصلاح‌مدار را نسبت به مجرمین تحت الشعاع قرار داد و با هدف تضمین امنیت جانی، مالی و حیثیتی شهروندان، از یک سو و تأمین امنیت نهادهای عمومی آن از سوی دیگر، با اتکا به سیاست کیفری عوام‌گرایانه، در یک رویکرد ساده‌انگارانه به پدیده‌ی پیچیده‌ی بزهارکاری و با اعتقاد به ناکارآمد بودن و حتی شکست سیاست‌های پیشگیرانه‌ی اجتماعی و بالینی (باز پرورانه) و کارنامه منفی نظام کیفری انسانی و جرم‌شناختی شده در نیمه‌ی دوم سده‌ی بیستم، مهار جرایم را تنها از گذر سخت‌گیری کیفری، در معنای موسع آن، همراه با اعمال تدبیرهای پیشگیرانه‌ی از گونه وضعی - فنی آن ممکن می‌دانند.^۴

در جرم‌شناسی راست نو، دغدغه‌های پیشین رهبران جهانی در باب رعایت حقوق بشر، به سرعت جای خود را به اموری از جمله تأکید بر تروریسم و تجارت مواد مخدر و ضرورت مقابله با این پدیده‌ها «به هر شکل که لازم باشد» می‌دهد. در سطح داخلی نیز اندیشه‌ی «قانون و نظم»^۱ به پذیرش نوعی مضمون پیکار علیه جرم^۲ و حمله به بی‌نظمی‌های موجود^۳ در سطح جامعه می‌انجامد.^۴ به نظر نگارندگان آنچه که وجه ممیزه این مکتب با سایر تئوریهای مطروحه در عرصه‌ی جرم‌شناسی است، تضعیف اندیشه‌های جرم‌شناختی تعامل‌گرا یا واکنش اجتماعی در گذشته‌های نه چندان دور است که بر رویکرد جرم‌شناختی گذار از اندیشه به عمل تغلیب داشته است؛ این امر در برخی از کشورها همچون آمریکا، کانادا، استرالیا و برخی کشورهای اروپایی مثل انگلستان، سوئد و نیوزلند که امروزه با استقبال از مکتب راست جدید مواجه شده‌اند، با استدلال‌هایی از قبیل جسور شدن مجرمین، کاهش قدرت و هیبت حقوق کیفری و افزایش ترس ناشی از جرم موجب تحول در رویکرد متولیان نظام عدالت کیفری و بازگشت به دیدگاه‌های سزاگرا شده است.

البته نباید در این راستا جرم‌شناسی سخت‌گیرانه را با گفتمان موجود در رویکردهای جنبش راست نو که با انواعی از توسل‌های تودمگرا و فراگیر به دامن توده‌ها پیوند دارد، تخلیط نمود؛ زیرا اعتقاد برخی جرم‌شناسان و حقوقدانان کیفری در زمینه‌ی شدت عمل کیفری، مبتنی بر مطالعات و دلایل علمی است که به هر حال در چهارچوب اعتقادهای علمی آنان قرار می‌گیرد، در حالیکه

در عوامگرایی کیفری بیشتر ملاحظات سیاسی، حزبی، غیر کارشناسانه و برای رسیدن یا حفظ قدرت سیاسی - اجرایی صورت می‌پذیرد. بنابراین سخت‌گیری در اولی، مطالعه شده و هدف دار است ولی در دیگری مقطعی است.^۱

باید اذعان داشت که در این عرصه بسیاری از شعارها و کلیشه‌هایی که بیشتر مصارف انتخاباتی جهت پیروزی در رقابت‌های سیاسی را دارد، به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که متولیان امر و اندیشمندیانی که در خدمت هیأت حاکمه هستند، با ایجاد ترس از جرم در میان مردم و تضییع آمار جرایم، سعی در تحدید حدود اختیارات و آزادی‌های شهروندان جامعه و برخورد‌های سهمگین با مجرمان را دارا هستند. البته تشدید و تعمیق کنترل کیفری سرکوبگر، خصوصاً در بازگشت به اندیشه‌ی سزاگرایی در کیفر بر اساس تحولات رشته‌ی بزه‌شناسی نیز بوده است. لزوم توجه روز افزون به نیازهای بزه‌دیدگان، به ویژه زنان و کودکان در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی رقم خورده است.^۲

بنابراین دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، شاهد بازگشت به شیوه‌هایی از اندیشیدن به جرم بود که به رغم ارائه شدن به زبان‌های مختلف، این اندیشه‌ی قدیمی را احیاء می‌کردند که ریشه‌های بی‌قانونی نه در ساخت اجتماعی، بلکه در درون افراد قرار دارد. البته این نوع نظریه پردازي، کاري تصادفي نبود، نظريه‌ی محافظه‌کاري، همانند ديگر نظريه‌هاي پيش از خود، توان و گستردگي‌اش را از بافت اجتماعي غالب گرفته بود. مؤيد اين امر حضور جيمز ويلسن، چهره‌ي بسيار با نفوذ جرم‌شناسي امريکا در سمت‌هاي رده بالاي حکومتي است، که به عنوان يکي از نظريه‌پردازان مکتب راست نو به نظريه‌پردازي پرداخته است.

در اين راستا، اگر چه کتاب او با عنوان انديشيدن به جرم، در سال ۱۹۷۵ تأثيري به سزا بر اندیشه‌ی سياسي و سياست‌گذاري نهاد، مع الوصف اثر مشترك او با ريجارد هرنتاين با عنوان جرم و سرشت آدمي در سال ۱۹۸۵ بحث نظري منسجم‌تري را از آنچه در نظر آنان، شناخت دلایل جرم است، مطرح می‌کند. ايشان حرکت يکنواخت نرخ جرم در دوره‌هاي طولاني را نتیجه‌ی وجود سه عنصر می‌دانند. نخست، تغييرات مربوط به ساختار سني جمعيت می‌تواند به افزايش يا کاهش درصد افراي - مردان جوان - که داراي سرشتي تهاجمي هستند و افق‌هاي کوتاه مدتي را پيش رو دارند، بينجامد. دوم، تغيير در فايده‌ی جرم و در هزینه‌ی جرم ممکن است به تغيير نرخ جرم به ویژه جرایم مالي منتهي شود. سوم، تغييرات گسترده‌ی اجتماعي و فرهنگي در ميزان و شدت سرمايه‌گذاري جامع (از طريق خانواده، مدرسه، کلیسا و رسانه‌هاي جمعي) در زمينه‌ی تلقين يك تعهد دروني با هدف دستيابي به نوعي خود كنترلي، بر ميزان تمايل افراد در معرض خطر، براي به تعويق انداختن رضايتمندي خود، منصفانه پنداشتن نتايج فعاليت‌هاي ديگران و تطابق با مقررات، تأثيرگذار خواهد بود.^۱

بر اين اساس و در تقابل با رویکردهای اثباتی سنتی و نوین که بزهدار را محصور در فشارهای اجتماعی و روانی می‌دید، جرم شناسی راست جدید به این نکته پای فشرد که افراد در عمل دست به گزینش می‌زنند، پس باید بهای این گزینش را بپردازند، زیرا اصولاً ماهیت رفتار مجرمانه‌ی ارتكابي ايشان، از نوع گزینش عقلائي^۲ و با برخورداری از اراده‌ی آزاد^۳ است. به عبارتی براساس نظریه‌ی حسابگری جزایی بنتام، منفعت حاصل از جرم و هزینه‌ی ارتكاب آن را سنجیده و در مورد ارتكاب یا عدم ارتكاب آن تصمیم می‌گیرد.^۱

عناصر اصلي دیدگاه این مکتب، آمیزه‌ای از طرز فکری محافظه‌کار^۲ و مبتنی بر مضمون اخلاقی کردن^۳ در نقطه مقابل دیدگاه‌هایی است که به جای مجازات، بر راهبردهای درمان و اصلاح تأکید دارد، به تعبیر دیگر دیدگاه یاد شده در تضاد با آرا و نظریات دیدگاه‌های اثبات گرایي حوزه‌ی جرم شناسي است که نگرش یا الگویی جبرگرایانه را درباره علل جرم پذیرفته است. ايشان با این ادعا که قضاودایی، هشدارهای مکرر، تاخیر در اجرای مجازات و اجرای قوانین ناکارآمد، به خاطر تأکید بر پاسخ‌های رسمی حداقلی به جرم‌های نسبتاً رده پایین، منجر به ایجاد شکاف در اجرای عدالت شده است، تلاش کردند تا حتی نوجوانان نیز در برابر ارتكاب جرم، محاکمه پذیرتر و پاسخگوتر باشند.^۴

در این میان هر چند مطالعات علمی انجام شده، دفاعیات عالمانه‌ای را از اندیشه‌ها یاد شده به دست می‌دهد، اما واقعیت آن است که در نگاه عمومی، این گونه رویکردهای سختگیرانه معمولاً با انواعی از توسل‌های توده‌گرا و فراگیر به دامان توده‌ها پیوند دارد. به بیان دیگر، ثابت شده است که این ترفند از چهره‌ای چاره ساز و جذاب در عرصه‌ی انتخابات برخوردار است؛ حتی در صورتی که پیامدهای آن، موجب متروک ماندن اموری شود که باید آنها را برای جامعه مطلوب دانست. البته باید توجه داشت که توده‌گرایی^۶ در معنای دقیق کلمه، نوعی ایدئولوژی سیاسی نیست؛ بلکه خلق و خو یا حالتی عاطفی است که تعریف دقیقی درباره آن به دست داده نمی‌شود. توده‌گرایی با تکیه بر مفهوم «ما»^۱ به مردم متوسل می‌شود که در مقابل مفهوم «آنها»^۲ قرار دارد؛ بدین شکل که مصداق‌های «ما» را همواره شریف قلمداد می‌کند و مصداق‌های «آنها» را هر که می‌خواهد باشد، موجوداتی می‌انگارد که برای پیکره‌ی اجتماع،^۳ نقشی انگلی و ویرانگر دارند.^۴

بدیهی است در همه‌ی جوامعی که مقوله‌ای به شکل پاک نگریده می‌شود، نه تنها مفهوم نظم و حقانیت به ذهن متبادر می‌شود، بلکه توجه افراد به تهدیدی که موجب آلاینده‌گی آن پاکی می‌گردد نیز جلب می‌شود. لذا بر این اساس در راستای نظم‌دهی به محیط اجتماعی و صیانت از آن، اندیشه‌هایی پیرامون جدایی، پالایش، تعیین حدود و تادیب تخلفات مطرح می‌شود.^۵

در واقع جرم‌شناسی راست جدید نیز با ارائه خطرناکی پدیده‌ی مجرمانه و گسترش دامنه آن به تشدید ترس از جرم دامن می‌زند،^۶ که این امر با نگرش مشترک با مکتب نئوکلاسیک جدید از حیث شکست نظریه اصلاح و درمان موجب نهادینه شدن اندیشه‌های جرم‌شناختی بر اساس کنترل بیشتر و تنبیه‌گرایی یا سزاگرایی شده است.^۷

این در حالی است که ارزیابی‌های عمومی از گرایش به جرایم خاص، خیلی دقیق و صحیح نیستند. پژوهش‌های انجام گرفته در کانادا و استرالیا نشان داده‌اند که ۷۰ درصد از استرالیایی‌ها و ۸۰ درصد از کانادایی‌ها اعتقاد دارند که نرخ ارتکاب قتل عمد افزایش یافته، در حالی که در حقیقت، این نرخ به طور بارزی در کانادا کاهش یافته و در استرالیا ثابت باقی مانده بود، زمانی که از مردم سوال می‌شود که جرایم در حال افزایش را نام ببرند، بیشتر تمایل دارند، از جرایم خیلی شدید یا جرایمی که در اخبار زیاد ذکر می‌شوند، بدون توجه به این که آیا واقعا این جرایم به طور مداوم افزایش یافته یا خیر، نام ببرند.^۱

با این حال مجریان جرم‌شناسی راست جدید بدون در نظر گرفتن برخی از واقعیات پیرامونی و جنبه‌های عینی و عملی آن، نوعی احساس نیاز به لحاظ نمودن تدابیر ذیل را مطرح ساخته‌اند.

- افزایش کارکنان، اختیارات و همچنین منابع و امکانات نیروی پلیس

- افزایش محکومیت‌های طویل‌المدت حبس

- تدارک زندانهای بیشتر

- اعمال جدی‌تر نظم و انضباط در محیط خانواده و مدرسه

- بازگشتی فراگیر به سوی ارزش‌هایی که بیشتر جنبه سنتی دارند.

وانگهی، در خصوص جوانان، این نیاز احساس می‌شود که باید آنان را از «مسئولیت بیشتری» برخوردار دانست. این تلقی نیز در جای خود، به شکل‌گیری رهیافت‌هایی در حوزه‌ی تشکیلات قضایی جوانان و نوجوانان انجامید که بیشتر جنبه‌ای مجازات‌گرا داشت؛ بدین ترتیب دیدگاه جرم‌شناسی راست جدید، خود را دارای دو ویژگی عمده‌ی زیر می‌نمایاند:

- نخست، پرداختن به فرد در درون جامعه به عنوان مسأله اصلی و ملحوظ داشتن این مهم که شرایط محیطی و اجتماعی به عنوان موارد ثانوی مطمح نظر قرار گیرد و مطالعات مربوطه همچنان با محوریت شخص دنبال شود.

- دوم، ارائه‌ی نوعی رویکرد اخلاقی و مجازات‌گرا در باب دو موضوع جرم و بزه‌کاری.^۱

(ب) گرایش‌های مهم جرم‌شناسی راست جدید

دیدگاه جرم‌شناسی راست جدید، جریان‌های فکری متعددی را در درون خود جای داده است. برخی از این جریان‌ها با آرا و نظراتی سروکار می‌یابد که ناظر به چپسنتی عمل انسان است و بیشتر رنگ و بویی فلسفی دارد. برخی دیگر، با حوزه‌های عملی خاصی ارتباط دارد و از جمله‌ی آنها می‌توان به ملاحظات تلافی‌گرایان^۲ در باره‌ی فرایند تعیین مجازات اشاره کرد، مع الوصف اساسی‌ترین دیدگاه‌های این مکتب در دو اندیشه‌ی اختیارگرای جناح راست^۳ و سنت‌گرای محافظه‌کار^۴ تجلی یافته است.

۱- دیدگاه اختیارگرای جناح راست

این رویکرد، انسانها را موجوداتی عقلانی و برخوردار از اختیار می‌داند و در همان حال، بر نوعی فلسفه‌ی اخلاق مبتنی بر خودبینی (خودخواهی)^۵ تکیه دارد. نگرشی که از یک سو، انسان را دارای طبیعتی انحصارطلب^۶ و فردگرا^۷ به حساب آورده و از سوی دیگر، جرم را بر حسب تجاوز به داری‌های شخصی تعریف می‌کند. مفهومی که در عین حال تجاوز به موجودیت جسمی فرد^۸ را نیز در بر می‌گیرد. اختیارگرایی جناح راست، علت جرم را پدیده‌ای به حساب می‌آورد که در درون فرد نهفته است. در این خصوص خاطر نشان می‌کنند که نظریه پردازان^۹ی‌هایی که در گذشته‌ی نزدیک در حوزه‌ی جرم‌شناسی انجام گرفته، مسئولیت فرد را در ازای کنش‌های خود ناچیز شمرده و بدین وسیله، توجیه‌هایی را برای اعمال او فراهم آورده است.

برای مثال این محققان مدعی‌اند سخن گفتن از گونه‌های متفاوت سائق‌های زیستی یا انواع تعیین‌کننده‌های اجتماعی مانند فقر، به معنای نادیده‌انگاشتن هر نوع مفهوم‌گزینش در فرایند برگزیدن رفتار و عملی خاص از سوی فرد است. بدین ترتیب، این دیدگاه بر آن است که افراد را باید کاملاً در برابر کنش‌های خود مسئول دانست؛ بدین سبب که ماهیت جرم را اصولاً از نوع‌گزینش عقلانی می‌دانند و در عین حال، این مفهوم را شامل گونه‌های متفاوت محرک‌های برانگیزاننده و بازدارنده‌انیز محسوب می‌دارند.^۲

امروزه نظریه‌های انتخاب عقلانی با عاریت گرفتن بحث‌هایی از رهیافت اقتصادی، زمانی که از تصمیم مجرم در ارتکاب جرم سخن می‌گویند، در قالب واژه‌هایی مانند فرصت‌ها، هزینه‌ها، سودها و فایده‌ها سخن می‌گویند؛ در این راستا اساس باور آنها بر این است که عقلانیت بزه‌کاری، حالتی لذت‌جویانه است و برخی عوامل زمینه‌ای به چنین نتیجه‌ای منجر می‌شود؛ مع الوصف عقلانیت فرایند تصمیم‌گیری است که فرصت‌ها را برای رفع نیازها، هزینه‌های بالقوه‌ی عمل و سودهای پیش‌بینی شده، تعیین می‌نماید.^۳

بدیهی است تا کنون دولت‌ها تمایل چندانی به پذیرش هزینه‌های جرم و ارزیابی آن از خود نشان نداده‌اند، زیرا بیشتر متولیان امر سیاست جنایی هنوز جایگاهی برای ارزیابی هزینه‌های جرایم قائل نیستند، به همین دلیل در قانون‌گذاری کیفری کشورها نمود ندارد.^۱

باید اذعان داشت که یکی از دیگر ممیزه‌های اختیارگرایان جناح راست، تأکید بر این است که باید از جرم‌های بدون بزه دیده جرم زدایی کرد،^۲ البته مادام که افرادی غیر از خود مجرم را مستقیماً تحت تأثیر قرار نداده باشد؛ به تعبیر دیگر این دیدگاه مدعی است که اگر دارایی یا موجودیت جسمانی دیگران به شکلی غیر قانونی مورد تعرض قرار نگرفته باشد، هر چیزی پذیرفتنی است؛ یعنی افراد کاملاً آزادند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند؛ از طرف دیگر، در خصوص نوع واکنش پیشنهادی در برابر جرم نیز دیدگاه اختیارگرایی جناح راست، معمولاً ترویج عناصر تلافی، بازدارندگی، توان‌گیری از مجرم^۳ و مجازات را ترجیح داده است که بر ضرورت متناسب بودن جرم و مجازات و به اجرا در آوردن ابزارهای استرداد^۴ در جهت پرداخت غرامت^۵ به بزه دیده نیز نظر داشته و در راستای حمایت از اندیشه‌ی خصوصی‌سازی نهادهای امنیت، اجرای قانون و زندان تأکید می‌کنند. البته در این شیوه دولت بنا ندارد شبکه‌های خصوصی را جایگزین شبکه کیفری کند، بلکه همزیستی دو گونه شبکه، یعنی خصوصی‌سازی نسبی و حتی گاه ترغیب مستقیم به آن را در قالب سهم کردن بانک‌ها یا شرکت‌های بیمه در سیاست جنایی برمی‌تابد.^۱

تدابیر مورد بحث و جلوه‌های بیرونی آنها ممکن است از لحاظ زمان و مکان، طرح و حدود یا محل اعمال، گسست‌هایی ظاهری با یکدیگر داشته باشند و حتی در برخی موارد اشخاص موضوع آنها با یکدیگر متفاوت باشند، اما در هر حال خصیصه‌ی تشدید کنترل و تنگ‌تر شدن حلقه‌ی محاصره‌ی سرکوبگر یا کیفری در همه یا اغلب آنها وجود دارد. بدین ترتیب نوآوری‌هایی همچون خصوصی‌سازی در نظام عدالت جنایی^۲ و راه‌اندازی زندان‌های خصوصی و خصوصی‌سازی زندان‌ها^۳ در راستای محدود کردن مداخله دولت که در جهت تحکیم آن، ضمن فرار از مسئولیت پاسخگویی به کاستی‌ها و شکست‌های آن است؛ قابل تحلیل می‌باشد. تشدید و تعمیق کنترل کیفری و سرکوبگر، خصوصاً در بازگشت به اندیشه‌ی سزاکرایی در کیفر، دلایل متعددی را به خود اختصاص داده بود که پیش‌تر اشاره شد؛ در ادامه به تبیین رویکرد دیگر جرم‌شناسی راست جدید و خصایص این دیدگاه اشاره خواهد شد.

۲- دیدگاه سنت‌گرای محافظه‌کار

دیدگاه سنت‌گرای محافظه‌کار،^۴ نگرشی فراگیرتر از دیدگاه اختیارگرایی جناح راست را درباره ماهیت جرم پذیرفته است؛ به عبارت دیگر این نوع رویکرد محافظه‌کارانه درباره‌ی جرم، صرفاً اعمالی را شامل نمی‌شود که دارایی یا جسم یک فرد را با خطر مواجه سازد؛ بلکه افزون بر آن، در برگیرنده‌ی اعمالی است که می‌توان آن را زیر پا نهادن اصول اخلاقی نامید. بر این اساس حمله به ارزش‌های سنتی و همچنین نقض حرمتی کلی را که مردم برای اولیای امور قائلند، از جمله اعمالی به حساب آورده می‌شود که می‌توان آنها را مجرمانه دانست. همچنین ایشان قائل به پیوند جنبه‌های سرشتی با گزینش آزادانه‌ی افراد نیز هستند. این دیدگاه به ویژه بر آن است که افراد از گونه‌هایی خاص، از «کنش‌های طبیعی»^۱ برخوردارند که این کنش‌ها در تضاد با آن دسته از غایت‌های جامعه‌ی انسانی است که بیشتر جنبه‌ی متعالی و مبتنی بر مدنیت دارد. سنت‌گرایان محافظه‌کار، محدود ساختن این نوع کنش‌های طبیعی را مستلزم وجود نظامی مستحکم می‌دانند که متکی بر سه عنصر از خودگذشتگی فردی، خود انضباطی و فرمانبرداری از مراجع اقتدار است و بر این ابتننا نظم را بر همه چیز، حتی عدالت مقدم دانسته و با ملحوظ داشتن مجازات به عنوان بخشی اساسی از راهبرد بازدارندگی، معنای آن را به رسمیت شناختن مسئولیت شخص در ازای کنش‌های او می‌دانند و به نظر آنان این تدبیر، تأثیری نمادین^۲ و مهم بر کلیت جامعه دارد که دارای ارتباطی عمیق با اخلاق و

همبستگی اجتماعی است؛ به نحوی که وجود پیوندهای مستحکم ناشی از همبستگی اخلاقی، فراهم آورنده همان شرایطی است که سبب می‌شود گونه‌های متفاوت مجازات در چهره‌های کنترل‌ناپذیر، جلوه‌گر شود و مجازات‌ها هم در جایی خود، به تقویت دوباره و همچنین استحکام یافتن همین نوع پیوندهای اجتماعی بیانجامد. ۳

در این رابطه نظریه‌ی رابطه (علقه - پیوند) اجتماعی که توسط تراویس هیرشی در کتاب وی تحت عنوان علل بزهکاری مطرح شد، این بود که انسان‌ها ذاتاً منحرف و در راستای ناهمنوایی و پشت کردن به هنجارها هستند. وی به دنبال بیان انگیزه‌هایی است که افراد را به سمت قبول و پذیرش رفتار بهنجار سوق دهد. او معتقد است که علقه‌ها یا پیوندهای اجتماعی متعارف مثل والدین، زناشویی، دوستی، همکار بودن و... نقش کنترل‌کننده‌ی عمده‌ای را در عدم ارتکاب جرم ایفا می‌کنند و هر قدر که این روابط و دل‌بستگی‌های فرد ضعیف باشد، استعداد او برای ارتکاب جرم بیشتر است. این نظریه چهار رکن دارد که همراه هم عمل می‌کنند.

الف - وابستگی ۱

این رکن با میزان گرایش فرد به تشبیه خود به اشخاص مرجع در جامعه مرتبط است؛ مثل پدر و مادر، دوستان و استاد؛ این حلقه‌ی وابستگی به افراد مدل، با قضاوتی که مدل‌ها نسبت به فرد دارند تکمیل می‌شود، بنابراین فرد نسبت به طرز فکر و برداشت والدین و دوستان حساس است. هر قدر قضاوت آنها نسبت به وی مثبت باشد، رکن وابستگی بیشتر و قوی‌تر می‌شود، اما هر قدر احساس وابستگی کمتر شود و فرد نسبت به قضاوت مدل و الگو در مورد خود بی‌تفاوت شود، میزان پشت کردن به هنجارها بیشتر می‌شود.

ب - تعهد ۲

منظور احساس پایبندی به تعهدات قبلی است. زمانی که فرد نسبت به تعهدات خود دغدغه دارد و هزینه‌های آن را می‌پردازد، کمتر مرتکب جرم می‌شود. در اینجا اطفال به دلیل تمایل به حفظ هویت اجتماعی مثبت خود سعی می‌کنند، تعهدات خود را نسبت به جامعه و گروه انجام دهند.

ج - درگیر بودن ۱

به معنی سرگرم بودن و دل مشغولی داشتن نسبت به يك امر اجتماعی است؛ به عبارت دیگر وقتی نوجوانان جذب فعالیت‌های اجتماعی و متعارف باشند، فرصت ارتکاب جرم کاهش می‌یابد.

د- باور و اعتقاد ۲ به مشروعیت هنجارهای مشترک

بین احترام به قواعد و اعتباری که ما برای آن قواعد قائل هستیم، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، بنابراین اگر تابعان قانون، انتظارات و خواست‌های خود را در قوانین متبلور ببینند، احترام بیشتری به آن می‌گذارند. ۳

آنچه که از نظریه‌ی مذکور استنباط می‌شود، این است که اگر افراد جامعه به شکلی مطلوب و مناسب، جامعه‌پذیر نشوند، رفتارهای مجرمانه به پدیده‌ای فراگیر تبدیل خواهد شد؛ در این راستا دیدگاه سنت‌گرای محافظه‌کار همواره تأکید بر هم‌نوایی با سنت‌ها و نقش‌های متداول اجتماعی با توسعه‌ی قوانین مرتبط با مسایل اخلاقی بوده است.

۳- جهت‌گیری‌های جرم‌شناسی راست جدید در حوزه‌ی مجازات و حفظ نظم

با امعان نظر به این مهم که مکتب جرم‌شناسی راست جدید متضمن این دیدگاه‌هاست که افراد، حسابگر و عاقلانه مرتکب جرم می‌شوند و هم‌همی آنها از آزادی اراده برخوردار بوده که بر مبنای لذت جویی به عرصه‌ی بزهکاری پای می‌نهند، مجازات می‌بایست نسبت به عمل مجرم بوده و ویژگی‌های جسمی و جامعه‌ی مجرم آن چنان مطمح نظر نیست. این رویکرد در تقابل با تئوری‌های فشار و برجسب زنی مطرح گردیده است. از نقطه نظر کنترل جرم و نظم عمومی نیز دیدگاه این مکتب، عبارت است از: ایجاد محدودیت و همچنین اعمال کنترل‌های جدی‌تر در خصوص جمعیت‌هایی که به نظر می‌رسد، جرم‌زای باشند، جمعیت‌هایی که از جمله‌ی آنها می‌توان طبقات خطرناک ۲ را مثال زد. به تعبیر دقیق‌تر، دیدگاه یاد شده تحقق عملی سیاست‌های نظام جزایی را امری مبتنی بر کنترل و اراده‌ی آن دسته از گروه‌هایی موجود در جامعه می‌داند که از شباهت بیشتری با طبقات فرودست ۳ برخوردار بوده و واجد دو ویژگی خطرآفرینی ۴ و خطرناکی می‌باشند.

در نگاه جرم شناسان راست جدید، مداخله‌ی یاد شده با گونه‌هایی متنوع از اقدام‌های پیش‌دستی‌گرانه^۶ و راهبردهای صلاحیت زدایی همراه است. از جمله‌ی این شیوه‌ها می‌توان به سیاست «نفی‌مدارا»^۷ در فرایند حفظ نظم و سیاست «حبس ابد در برخورد سوم»^۸ در حوزه‌ی مجازات اشاره کرد. با این وجود فقط دولت‌ها نیستند که از هراس اخلاقی مردم بهره برداری نموده و واکنش‌های تنبیهی شدید ایجاد می‌کنند، بلکه دموکراسی در حال تغییر است، انتقال اولویت‌های مردم به درون قلب دولت و افزایش توجه بیشتر، چیزی است که سیاستمداران و متولیان نظام عدالت کیفری متأثر از جرم شناسی راست جدید باید به آن عادت کنند.^۲ در این خصوص، آنان بر مضمون حمله به «نشانه‌های بی‌نظمی»^۳ تأکید دارند و خاطرنشان می‌کنند که این مضمون با توسل به دو تدبیر راهبردهای مقابله جویانه^۴ حفظ نظم (یعنی راهبردهایی که در آن، مراجع اقتدار، مدارا با هیچ نوع رفتار، فعالیت و یا گروهی را که ضد اجتماعی به نظر می‌آید، نمی‌پذیرند)؛ و محبوس ساختن افرادی که هنجارهای اخلاقی و جزایی جامعه را زیر پا می‌گذارند، جامعه‌ی عمل به خود می‌پوشد.^۵

این امر در حالی بود که پیرامون راهبرد نظم و قانون، توافق موثری وجود داشت که جناح راست میانه رو خاطر نشان کرده بود که جرم یک مشکل واقعی است و باید با ضمانت‌های اجرایی شدید با آن برخورد شود.^۶ در حقیقت با توجه به رویکردهای مشترک جرم شناسی راست نو با مکتب نئوکلاسیک نوین در اندیشه‌ی سزادهدی، مجازات‌های استحقاقی^۷ با کاهش کیفیات مخفیه و توسل به نظام محکومیت‌های معین^۸ و مجازات‌های اجباری^۹ و گرایش به اتخاذ سیاست‌های شدیدتر، به ویژه نسبت به مرتکبان تکرار جرم در انگلستان، کانادا، استرالیا، سوئد و بخصوص در بسیاری از ایالات آمریکا و قوانین کیفری فدرالی آن کشور مورد استقبال قرار گرفت و بر وجهی تنبیهی و جزایی نظام عدالت کیفری شدت بخشید.^۱ ظهور رویکرد عدالت استحقاقی نیز پایانی برای اصلاح درمان و تسامح خیالی با افراد منحرف در جامعه بود که در واقع این دیدگاه برای متناسب کردن مجازات با جرم تلاش می‌کند نه مجرم، که این مهم نیز از موارد تایید شده در جرم‌شناسی راست جدید است.^۲

در این راستا به واسطه‌ی مقایسه‌ی مقارنه‌ای و اجمالی نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران از حیث تاثیرپذیری هدفمند یا غیر پیش بینی شده از مکتب جرم شناسی راست نو، نمی‌توان رسوب و رسوخ دیدگاه‌های مشابه را در سیستم قضایی کشورمان انکار کرد؛ بر این اساس استحاله‌ی برخی قوانین کیفری پس از انقلاب اسلامی در رویکردهای سزاکرا، علی‌الخصوص تشدید مجازات‌ها و کاهش کیفیات مخفیه در قوانین مربوط به جرایم مواد مخدر، تعیین برخی مجازات‌های ثابت و گاهی تسریع در دادرسی جنایات، به جهت اعاده امنیت روانی جامعه که جنبه و جلوه‌ی عملی به خود گرفته است، مواردی از این قبیل می‌باشد که مبین نگاهی سرگردان و غیرعلمی نسبت به مبحث برخورد با بزه‌کاران بوده که موجب نوعی تعارض و انسداد در سیاست جنایی ایران شده است. لهذا بدیهی است که ناکامی دیدگاه‌های اصلاح گرا در بازسازی مجرمین و پیشگیری از جرایم در سایر کشورهای غربی، موجب تسری و تعمیم نسبی این مهم شده است که نگاه سرکوبگرانه و سختگیرانه می‌بایست جایگزین دیدگاه بازپرورانه و اصلاح گرایانه شود.

نتیجه‌گیری

مکتب جرم شناسی راست جدید که در اواخر قرن بیستم با ساختاری نسبتاً سیاسی نضج یافت، امروزه در بسیاری از کشورهای دنیا همچون آمریکا، کانادا، انگلستان و استرالیا به عنوان مدلی کارآمد در نظام عدالت کیفری آنها تبلور یافته است. بدیهی است عدم موفقیت نظام کیفری انسانی و جرم شناختی شده با اعتقاد به ناکارآمدی سیاست‌های پیشگیرانه، موجب رسوخ این اندیشه در افکار واضعین و متولیان این نحله شد که لزوم استفاده از کیفرهای شدیدتر و سختگیری کیفری در مهار جرایم، بیش از پیش ضرورت یافته است؛ این مکتب که با مفروض دانستن آزادی اراده در ارتکاب عمل، حول محور مسئولیت فردی تأکید دارد، به نوعی موجب احیای نظریه‌های مکتب کلاسیک در قالب نئوکلاسیک نوین گردیده است. با این ایده سایر تئوری‌های مطرحه در عرصه‌ی جرم‌شناسی که جرم را معلول نیروهای خارج از حیطه کنترل (زیستی، روانی، جامعه‌ی) افراد می‌دانستند و قائل به آزادی اراده‌ی تام در ارتکاب عمل مجرمانه نبودند، به محاق رفت. این تحولات مبتنی بر تشدید کنترل و کیفرگرایی با تغییر شیوه‌ها از سنتی به جدید، بر عمق و گستره‌ی کنترل کیفری و سرکوبگری هر یک از بزه‌کاران افزوده است؛ بر این اساس اگرچه حقوق بزه‌دیدگان اهمیتی در خور توجه یافته و تا حدودی از هزینه‌های هنگفت وارد بر نظام عدالت کیفری با دیدگاه عقل گرایی اقتصادی کاسته شده است؛ مع الوصف باید اذعان داشت که راه حل خروج از بحران بزه‌کاری، قطعاً به سادگی میسر نیست و بدون لحاظ نمودن نقش عوامل اجتماعی، روانی، تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، و رابطه‌ی مهم آن با مسئله‌ی بزه‌کاری، نمی‌توان به برون رفت از چالش‌های موجود نظام عدالت کیفری در سراسر دنیا امیدوار بود؛ به عبارت دیگر تلفیق دیدگاه‌های سیاسی و بعضاً عوام‌گرایانه‌ی مکتب راست جدید، موجب عدم ژرف اندیشی در حوزه‌ی کنترل جرم شده است. لذا اگر چه این رویکرد در مقطعی از زمان می‌تواند به صورت راهگشا جلوه کند، اما واضح و مبرهن است که فقدان پیش شرط‌های لازم سزادهدی و عدم ملحوظ نمودن دستاوردهای میرز علم جرم شناسی، موجب ناکارآمدی این مکتب و تبدیل آن به ابزار سرکوب خواهد شد، زیرا تأملی در تاریخ اندیشه‌های کیفری و جرم شناسی مؤید این است که کارآمدی و اثر بخشی نظریه‌ها، نقش موثری در استمرار یا اضمحلال آنها ایفا می‌کند، بر این اساس افزایش جمعیت کیفری، عدم کاهش معتنابه آمار جرایم

ارتكابي، رشد بعضي جرايم و خشن شدن مجرمان و جامعه، تحديد و تهديد حقوق و آزاديهاي فردي، ظهور در عدم كارآمدي نظام عدالت كيفري كشورهايي است كه از دستاوردهاي مكتب راست جديد متابعت ميكنند.

فهرست منابع

منابع فارسي:

۱. بابايي، دكتور محمد علي و انصاري، سيد اسماعيل، تحليل هزينههاي جرم، نامه مفيد شماره ۹۴، زمستان ۱۳۹۱.
۲. پاك نهاد، امير، جرم شناسي و آزادي اراده، تازههاي علوم جنايي، انتشارات ميزان، چاپ نخست، بهار ۱۳۸۸.
۳. پرت، جان، عوام گرايي كيفري، بسترها، عوامل و آثار، ترجمه هنيه هُزيرالساداتي، چاپ اول، انتشارات ميزان، ۱۳۹۲.
۴. رابرتز، جوليان وي و همكاران، عوام گرايي كيفري و افكار عمومي، ترجمه زينب باقري نژاد و همكاران، زير نظر دكتور علي حسين نجفي ابرند آبادي، چاپ اول، انتشارات ميزان، ۱۳۹۲.
۵. صفاري، دكتور علي، كيفر شناسي، چاپ چهارم، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
۶. غلامي، حسين و علي حسين نجفي ابرندآبادي، نظريه مجازاتهاي استحقاقي و تکرار جرم، مجله مدرس، دوره سوم، ش ۴، ۱۳۷۸.
۷. لازرژ، كريستين، درآمدي بر سياست جنايي، ترجمه دكتور علي حسين نجفي ابرندآبادي، چاپ چهارم، انتشارات ميزان، ۱۳۹۲.
۸. ميري- دلما، مارتی، نظامهاي بزرگ سياست جنايي، ترجمه دكتور علي حسين نجفي ابرندآبادي، چاپ دوم، انتشارات ميزان، ۱۳۹۳.
۹. نجفي ابرند آبادي، دكتور علي حسين و هاشم بيگي، حميد، دانشنامه جرم شناسي، چاپ سوم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۳.
۱۰. نجفي ابرندآبادي، دكتور علي حسين، تقريرات درس «جامعه شناسي جنايي»، دوره كارشناسي ارشد حقوق جزا و جرم شناسي دانشكده حقوق دانشگاه شهيد بهشتي، نيمسال دوم سال تحصيلي ۸۴ - ۸۳.
۱۱. نجفي ابرندآبادي، دكتور علي حسين، تقريرات درس سياست جنايي، دوره دكتوراي حقوق كيفري و جرم شناسي دانشكده حقوق دانشگاه آزاد تهران مركزي، نيمسال اول سال تحصيلي ۹۱ - ۹۰.
۱۲. نجفي توانا، دكتور علي، جرم شناسي، چاپ پانزدهم، انتشارات آموزش و سنجش، ۱۳۹۱.
۱۳. نجفي توانا، دكتور علي، تعارض و انسداد در سياست جنايي ايران، فصل نامه تحقيقات حقوقی آزاد، پيش شماره اول، تابستان ۱۳۸۶.
۱۴. والک ليت، ساندر، شناخت جرم شناسي، ترجمه دكتور حميدرضا ملك محمدي، چاپ اول، انتشارات ميزان، ۱۳۸۶.
۱۵. وايت، راب و هينز، فيونا، جرم و جرم شناسي، ترجمه علي سليمي، چاپ چهارم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۱۶. ويليامز، فرانك و مكشين، ماري لين دي، نظريههاي جرم شناسي، ترجمه دكتور حميدرضا ملك محمدي، چاپ سوم، انتشارات ميزان، ۱۳۸۸.

منابع انگليسي:

۱. (). Tony lawson, Joan Garrod. Fitzroy Dearborn Dictionary of sociology, ۲۰۰۱.

19. Purity and danger, London, Routledge and Kegan Paul 1966 Douglas, Mary. (1966)
20. Punishment and Modern society: A study in social Theory. Oxford: clarendon 1990 Garland. D. (1990)
.Press
21. Social control. In Maguir, M., et. Al. (eds). The oxford Handbook of 1994 Hudson, B.A. (1994)
.criminology. (2nd ed). New york: oxford university press
22. criminological theory: context and consequences. Thousand 1990 Lilly, J.R., cullen, F. and Ball, R. (1990)
.oaks, CA: sage
23. Penal policy and political cultural in England and Walse , Winchester: Waterside 2003 Ryan, M, (2003)
.Press
24. Rougheustise, Cullompton, UK: Willan Publishing 2000 Squires, P. and Stephans, D. (2000)
25. crime and Human nature, New yourk: simon and schuster 1980 Wilson, J. Q. and Herrnstein, R. (1980)
26. Incessant chatter: recent Paradigms in criminology, in M. Maguire, R. Morgan and 1994 Young, J. (1994)
.R. Reiner (eds) the oxford Handbook of criminology. Oxford: oxford university press
27. Public Opinion and Governance of Punishment: Democratic 2006 Zimiring, F. and Johnson, D. (2006)
Political System in S. Karstedt and G. Lafree (eds) Democracy, Crime and Justice, Annals of the
.American Academy of Political and Science